

جهانی شدن و روند یکسان سازی قواعد فرای نظام های ملی مدرن

عبدالمهدی حیدری^۱

نجداعلی الماسی^{۲*}

چکیده

جهانی شدن مقیاس سازمان فعالیت های گوناگون بشر را دگرگون کرده است، برخلاف عصر پیشامدرن با شتاب گرفتن جهانی شدن جوامع دیگر در حصار مرزهای خود منزوی نیستند، بلکه تامین ضرورت های زندگی سبب گسترش ابعاد فعالیت های اشخاص در مقیاس وسیع تر جهان شده است، بر این اساس همان طوری که عرصه و قلمرو فعالیت و کنش بازیگران گسترش می یابد بشر به چارچوب های حقوقی فراتر از مرزهای دولت های ملی نیاز پیدا می کند، در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی به بررسی تاثیر جهانی شدن بر روند یکسان سازی قواعد و قوانین ورای مرزهای ملی کشورها پرداخته شده است و در همین راستا سؤال اصلی این مقاله آن است که جهانی شدن چه تاثیری بر روند حقوق ملی دولت ها دارد؟ و در پاسخ این فرضیه طرح می شود که جهانی شدن سبب شکل گیری روند یکسان سازی قواعد حقوقی در زمینه های مختلف حقوقی در جهت تعدیل تعارض منافع شده است. جهانی شدن گرچه ریشه های تاریخی دارد اما شتاب و گسترش آن مربوط به قرن بیستم و بویژه پس از فروپاشی شوروی و پایان عصر جنگ سرد است. که به نیروی برای گسترش قواعد جهان شمول ورای مرزهای ملی بدیل شده است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، دولت ملی، نظام های حقوقی، قواعد جهان شمول

۴۲۹



فصلنامه

پژوهش های

روابط بین الملل،

دوره نهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و سوم، پاییز

۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی،

شیراز، ایران.

۲. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

*nalmasi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۲

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و سوم، صص ۴۵۵-۴۲۹

مقدمه

عرصه جهان به قلمروهای جداگانه ملی تقسیم شده است، این قلمروهای جداگانه هر یک تحت حاکمیت یا دولت‌های حاکم خود قرار دارند، شکل‌گیری دولت مدرن در اروپای غربی و گسترش این پدیده به سراسر جهان به پیدایش نظام بین‌المللی مدرن جهان گستر منجر شده است، مطابق حقوق حاکمیتی هر دولت حاکم در قلمرو داخلی خود صاحب صلاحیت است که چگونه قوانین و مقررات را شکل داده و به اجرا بگذارد، اما از طرفی کنشگران درون هر قلمرو ملی شامل افراد، نهادها و شرکت‌ها، در انزوای مطلق از خارج فعالیت نمی‌کنند، بویژه با گسترش جهانی شدن قلمروهای ملی و در رأس آن حاکمیت ملی دولت‌ها تحت تأثیر قرار گرفته است. لذا در دنیای امروز دنیای ارتباط و تعامل است و دیگر برای هیچ ملتی میسر نیست که در چهار چوب مرزهای سرزمینی سنتی خود محصور شده و به روابط داخلی خود اکتفا نماید، به همین جهت ارتباطات از محدوده سرزمینی دولتها فراتر رفته و روابط بین اشخاص در سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد. گسترش عرصه فعالیت اشخاص در ورای صلاحیت ملی، ضرورت‌های حقوقی جدیدی با خود به بار آورده است، که این ضرورت‌ها از جمله یکسان سازی قواعد و نرم‌های رفتار و فعالیت است، اگر در بدو شکل‌گیری دولت‌های مدرن ملی روند دولت سازی به انسجام حقوقی در درون هر کشور منجر شد و نظام‌های حقوقی ملی تکوین یافتند، امروزه متأثر از گسترش و بالندگی جهانی شدن، قواعد و هنجارها و نرم‌های فعالیت اشخاص در روند تغییر و تحول قرار گرفته است. تعامل بین اشخاص از دیر باز در دو سطح ملی و بین‌المللی جریان داشته است. این تعاملات و وقایعی که به دنبال این تعاملات حاصل شد در سطح ملی باعث یکسانی قواعد حقوق داخلی کشورها و در سطح بین‌المللی نیز باعث به وجود آمدن رشته حقوق بین‌الملل خصوصی گردید و در عصر حاضر نیز پیشرفت تکنولوژی در زمینه‌های مختلف موجب شده است که تعاملات به ویژه فی مابین افراد خصوصی به نحو چشمگیری افزایش پیدا کند و حقوق بین‌الملل خصوصی نیز به عنوان تنها مرجع صالح در روابط بین اشخاص خصوصی جایگاه ویژه‌ای را کسب نماید. در مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی نیز مسائل مربوط به تعارض قوانین به یکی از مهمترین مباحث حقوقی

هرکشور تبدیل و به معیاری برای نشان دادن میزان پیشرفت‌ها و روز آمدی حقوق خصوصی و از جهت سیاسی نیز به عنوان معیاری برای دموکراسی و میزان احترام دولتها به حقوق بشر درآمد. با چنین عقیده ای می توان گفت که حقوق بین الملل خصوصی عبارت است از قواعد حل تعارض که هدف آن تعیین دادگاههای صلاحیتدار برای رسیدگی به روابط بین المللی و تعیین قانون حاکم بر این روابط است هر چند که در معنای وسیع کلمه حقوق بین الملل خصوصی نیز می توان مباحث تابعیت و وضع بیگانگان را نیز از مباحث مربوط به حقوق بین الملل خصوصی دانست. اما مطلب جدیدی که حقوق بین الملل خصوصی و تعارض قوانین را تحت تاثیر قرار داده مبحثی تحت عنوان جهانی شدن است. هر چند که جهانی شدن خود نیز محصول توسعه در روابط بین المللی است و در ابتدا در علم اقتصاد و سیاست به طور جدی مطرح شد اما امروزه علم حقوق نیز تحت تاثیر جدی آن قرار گرفته است. یعنی همان توسعه روابط بین افراد حقوق خصوصی در سطح بین الملل که روزی منجر به بوجود آمدن حقوق بین الملل خصوصی گردید به علت این تاثیر از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته است. هر چند که این تهدید را یک فرصت نیز می توان دانست چرا که با توجه به روابط بین اشخاص حقوق خصوصی در سطح بین المللی از طریق ارتباطات نوین واز بین رفتن مرزبندیهای سنتی و تبدیل جهان به دهکده جهانی قوانین و مقررات حقوقی حاکم بر روابط اشخاص نیز که مبنای تعاملات بین اشخاص می باشد تحت تاثیر این شرایط به سوی وحدت و یکسان شدن پیش میروند. ولیکن این وحدت و یکسانی با چالش عمده ای روبروست زیرا که باید توجه داشت که تعارض قوانین و همچنین مباحث مربوط به تعارض دادگاهها در هر کشور بدون توجه به تصمیمات و راه حل های کشورهای دیگر در موارد مشابه گرفته شده است و به عبارت دیگر می توان گفت که روابط بین المللی در کشورهای مختلف تابع قوانین و نظامات مختلف حقوقی است که شرایط خاص هر کشور اقتضای آنرا می نماید. بر همین مبنا نظامهای حقوقی نیز در راستای هماهنگی با واقعیتهای موجود چهارچوبها و قواعد سنتی خود را از دست داده و به سوی این وحدت و یکسانی گام برمی دارند. در برخی کشورها با توجه به نظام حقوقی حاکم بر آنها این هماهنگی و همسویی به علت وجود شرایط لازم و بسترهای

مناسب سرعت بیشتری داشته است و به صورت عملی تا حدودی محقق گردیده مانند آنچه که در اتحادیه اروپا واقع شده است و در برخی دیگر از کشورها نظام حقوقی حاکم بر این کشورها باعث کندی این حرکت شده است. به طور مثال نظامهای مبتنی بر حقوق مذهبی و به طور مشخص نظام حقوقی ایران که در اصول حقوقی خود چهار چوبهای مشخصی را پذیرفته و در قوانین خود تخلف از آنها را مجاز ندانسته اند جزء این گروه قرار می‌گیرند. مسلم است که تعاملات بین اشخاص حقوقی خصوصی در این نظامها نیر می‌باید در محدوده و چهارچوب قانون باشد و قوانین سنتی و موجود در این مورد پاسخگو نیست و چنین روابطی تاثیر خود را بر قوانین و به ویژه مباحث مربوط به تعارض قوانین خواهد گذاشت. در مورد تاثیرات جهانی شدن بر تعارض قوانین نظامهای حقوقی با دو راهکار روبرو خواهند بود اول اینکه به شیوه جزمی عمل نموده و این تعاملات را نپذیرفته و آن را به رسمیت نشناسند و دوم اینکه با به رسمیت شناختن این روابط و تاثیرات آن با استفاده از قواعد و اصول حقوقی پذیرفته شده سعی در هماهنگ سازی خود با نظام حقوقی جهانی بنمایند.

هر چند که هر دو راهکار در سطح بین المللی طرفدارانی داشته است اما به نظر میرسد همانگونه که دولتها نتوانستند هجوم تکنولوژی و اطلاعات را به محدوده سرزمینی خود کنترل و محدود نمایند تاثیرات جهانی شدن نیز بر قوانین کشورها و حقوق بین الملل خصوصی آنها نیز امری حتمی و مسلم بوده و قابل محدود کردن نمی‌باشد. و نپذیرفتن این تاثیر عملا مساوی با از دست دادن امکان زندگی در جامعه جهانی است. زیرا که جهانی شدن موجی است که می‌توان آنرا سونامی قرن نامید موجی ویرانگر که هر مقاومتی را در هم می‌شکند و از هر سد مستحکمی عبور میکند و چیزی جز ویرانی بر جای نخواهد گذاشت. مگر اینکه با این موج همراه شد و در راستای او حرکت نمود و به عبارت دیگر منعطف بود و برای این مقصود چاره‌ای جز نزدیک کردن حقوق کشورها به یکدیگر و ایجاد وحدت حقوقی نداریم و در غیر این صورت تافته‌ای جدا بافته از جامعه جهانی و تحولات آن خواهیم بود که در جبر تعامل با آنان مجبور به چشم پوشی از حقوق داخلی و زیر پا گذاشتن عملی و علنی آن خواهیم بود و این موضوع مطلوب هیچ حقوقدان و سیاستمداری نخواهد بود. جهانی شدن همان طور که

در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با خود تحولات شگرفی به همراه آورده است در زمینه‌های حقوقی نیز تاثیرات چشمگیری به دنبال دارد، در همین راستا سؤال اصلی این مقاله آن است که جهانی شدن چه تاثیری بر روند حقوق ملی دولت‌ها دارد؟ و در پاسخ این فرضیه طرح می‌شود که جهانی شدن سبب شکل‌گیری روند یکسان‌سازی قواعد حقوقی در زمینه‌های مختلف حقوقی در جهت تعدیل تعارض منافع شده است. به نظر می‌رسد که همان‌طور که جهانی شدن ریشه در قرون گذشته دارد این پدیده نیز ریشه‌های درازی دارد در طول قرن گذشته و دو دهه اول قرن بیست و یکم شتاب تکاملی آن سرعت گرفته است که در ادامه در جهت بررسی فرضیه طرح شده به آن پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم جهانی شدن

نقطه آغاز توضیح جهانی شدن باید دولت مدرن ملی باشد، در واقع معنای جهانی شدن به پدیده‌ای فراتر از چارچوب‌های محصور ملی دلالت دارد. در طول تاریخ، نخستین فرامسیون حیات سیاسی بشر را دولت شهرها شکل می‌دادند، سپس تحول در متغیرهایی که سبب شکل‌گیری دولت شهرها شده بود به پیدایش امپراتوری‌ها منجر شد، امپراتوری‌ها نظام‌های حقوقی را به شیوه‌ای گسترش می‌دادند که ساختارهای دولت شهرهای مستقل سابق را قویاً تحت تأثیر قرار می‌داد و نظام حقوقی و اجتماعی را در پهنه وسیع‌تری بازتعریف می‌کرد، با فروپاشی و منسوخ شدن امپراتوری‌ها دگرباره نظام‌های حقوقی و حیات اجتماعی بشر در مقیاس‌های کوچکتر از امپراتوری‌ها اما بزرگتر از دولت شهر، تکوین یافت، تحولی که جهانی شدن در این باره به دنبال دارد در جهتی است که قواعد در گستره وسیع‌تری از مقیاس ملی یکسان‌سازی شود. لذا اهمیت دارد که نخست به مفهوم جهانی شدن پرداخته شود. جیمز روزنا جهانی شدن را فرآیند دگرگونی در عادات و هنجارها تلقی می‌کند، فرآیندی که دل مشغولی نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی نظام دولت کشورها را دگرگون می‌سازد. در نظر وی این فرآیند متفاوت از یکپارچگی جهانی است، چرا که در آن صورت تمامی انسان‌های کره زمین به عنوان شهروندان جهانی با ارزش‌های مشترک و اهداف مشترک بودند و همچنین متفاوت از عمومیت یا جامعیت و وابستگی متقابل می‌باشند. به عبارت

دیگر جهانی شدن فرآیندی است که آثار و نتایجی فراتر از قلمرو سرزمینی در هر نقطه از جهان داشته است و دارای نیروهایی است که افراد گروهها و نهادها را به انجام رفتارهای یکسان فراگیر و منسجم وا می‌دارد (روزنا، ۱۳۷۸: ۳۳).

میترو ویک جهانی شدن را «فرآیند وابستگی متقابل دولتها در سیستم جهانی» تلقی کرده و تعامل میان دولتها را به قدرت تاریخ بشری می‌داند. در نظر وی جهانی شدن به عنوان یک فرآیند و رابطه اجتماعی از طریق تعامل سیستم دولت، ملتها و اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، تقسیم کار بین‌المللی، ترتیب نظامی جهان و جهانی شدن ارتباطی و فرهنگی قابل تجزیه و تحلیل است. روندی که نمی‌توان تأثیر آن را بر تحولات اجتماعی انکار کرد (Mitrovic, 1999: 2). گلدینق فرآیندهای جهانی شدن و تجزیه شدن را در ارتباط با همدیگر دانسته و آن دو را فرآیندهای متقابل دوجانبه قلمداد می‌کند. از نظر او از یک طرف گسترش تکنولوژی نیروهایی را در جهان آزاد ساخته که توانایی دولتی را برای کنترل آنچه که ظاهراً در قلمداد حاکمیتی‌اش است تدریجاً ضعیف می‌کند و از طرف دیگر تجزیه اقتدار سیاسی دولتی منجر به این گردیده است که دولتها پیش از هر زمان دیگری ضعیف‌تر و ناتوان‌تر گردند. به عبارت دیگر روند جهانی شدن دولتهای ملی را ضعیف‌تر ساخته و مفهوم حاکمیت را که پایه و اساس نظم بین‌المللی کنونی است به تحلیل می‌برد (Goulding, 1999: 56). بر اساس این نظر در نتیجه این پدیده رژیم‌های سرکوب‌گر دیگر نمی‌توانند واقعیت‌های جهان خارج از قلمرو ملی خویش را از مردم دریغ کنند. امروزه موانع کمتری برای جریان آزادانه سرمایه و محصولات در سراسر دنیا وجود دارد. با تسهیل ارتباطات دولتها در حل مسائل مربوط به جرم و جنایات، مهاجرت‌های غیرقانونی و... ناتوان گشته و جهت کنترل این

نیاز به بازیگران غیردولتی می‌باشد که اغلب تواناتر از دولتها در حل مسائل می‌باشند. در نظر گلدینق سازمان ملل متحد با توجه به مواردی از منشور همچون رسیدن به همکاری بین‌المللی با حل مسائل اقتصادی فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی تنها بدیل دولتها در عصر کنونی می‌تواند می‌باشد. از نظر جان ماری گوئنو، در مفهوم جهانی شدن این واقعیت نهفته است که یک مرحله تاریخی رو به پایان است و ما وارد مرحله جدیدی می‌شویم که از پیش پایه‌گذاری شده است بر این اساس جهانی شدن فرآیندی

است که نه تنها زمینه‌های داخلی دولت‌ها در چارچوب آن عمل می‌کنند را تغییر می‌دهد بلکه، ماهیت بسیاری از دولت‌ها و جوامع سیاسی را نیز تغییر می‌دهد (Guehnno, 1999: 6). از نظر گیدنز جهانی شدن بیشتر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. در نظر وی انقلاب ارتباطات که باعث گسترش دانش و تجربه انسان شده است همه ابعاد زندگی شخصی و جنبه‌های گوناگون حکومت و سیاست را متحول ساخته است. وی جهانی شدن را منشوری، سه بعدی یا جسمی سه بعدی تلقی کرد. که جنبه اقتصادیش مخصوصاً اختیارات دولت‌ها را سلب می‌کند و در عین حال پیامدهای متضادی را دارد به این معنی که با فشار خود به ملت‌ها باعث به وجود آمدن امکانات تازه و برانگیختن انگیزه‌های جدید برای کسب هویت و استدلال فرهنگی می‌شود حتی گاهی این فشارها باعث ملی‌گرایی با احیای هویت فرهنگی می‌گردد. گیدنز در کتاب تجدد و تخصص، جهانی شدن را به دور هم گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست با تاروپود موضعی یا محلی جوامع دیگر تلقی می‌کند. پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی تلاقی حاضر و غایب دانست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲).

همچنین گیدنز در کتاب پیامدهای مدرنیت جهانی شدن را به معنی تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرده که در نتیجه آن سطح فاصله‌گیری زمان و مکان دگرگون گردیده و روابط میان صورت‌ها و رویدادهای اجتماعی محلی در دوردست به همدیگر نزدیک‌تر می‌گردند و با تشدید این شرایط دولت ملی برای مسائل بزرگ زندگی بسیار کوچک و برای مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ می‌گردد. از نظر ریچارد فالک جهانی شدن در نتیجه و ماحصل موقعیت وضعیت انسان معاصر می‌باشد. و در سه سطح مطرح می‌باشد سطح اول: همانا تراکم زمان و مکان است که بر اندیشه، احساس و رفتار بشر تأثیر گذارده و سرعت و نزدیکی را به ویژگی بارز زندگی و تجربه روزمره آدمی تبدیل کرده است و چنین می‌نمایاند که تاریخ شتاب گرفته و آگاهی درک ما از واقعیت رابطه بنیادین متحول می‌سازد. در سطح دوم که کاملاً با سطح اول درآمیخته است. تأثیر دگرگون کننده فناوری اطلاعات در اداره و تدبیر امور جهان می‌باشد که در نتیجه آن کامپیوتر و اینترنت به عنوان منشاء و منبع تازه برای کسب قدرت و ثروت دردوران جدید گشته است (فالک، ۱۳۷۹). در سومین سطوح که این نیز با دو مورد قبلی در

ارتباط است ولی با وضوح کمتری، اتخاذ اندیشه‌ها و آرائی است که به تغییر در راه و رسم کشورداری می‌گردد و اتصال وظایف و اقتدار دولت را به بازار موجه جلوه می‌دهد. از نظر رابرت کوهن، جهان شمولی به وضعیت و شرایط جهانی اطلاق می‌شود که شبکه‌هایی از وابستگی متقابل در ساختمان چند قاره‌ای را در برمی‌گیرد، ارتباط این شبکه‌ها به واسطه جریان‌ها و تأثیرهای سرمایه و کالا، اطلاعات و عقاید مردم و نیروهای نظامی به علاوه مواد بیولوژیکی صورت می‌پذیرد و جهانی شدن به تشدید و افزایش این جهان شمولی اشاره دارد. از این منظر اشکال مهم جهان شمولی شامل جهان شمولی اقتصاد که متضمن جریان‌های مبادله کالا، خدمات و سرمایه به علاوه اطلاعات و مشاهداتی می‌شود که با تبادل بازار همراه است و همچنین شامل تنظیم و ترتیب روندهای مرتبط با این جریان‌هاست. جهان شمولی نظامی که به شبکه‌های از راه دور و وابستگی متقابل اشاره دارد که در آن عنصر اصلی نیروی نظامی و تهدید به کار برده شده است (کوهن و نای، ۱۳۷۹: ۳۷۷). جهان‌شمولی فرهنگی و اجتماعی که متضمن تحرک و روانی عقاید، اطلاعات و تصورات مردم است. معتقدین به این دیدگاه بر این باورند که اشکال مذکور، با افزایش پیچیدگی شبکه‌ها و افزایش مشارکتهای فراملی روند جهانی شدن تسریع می‌گردد. رابرت کلارک جهانی شدن را فرآیند «هم‌تکاملی» تلقی کرده، فرآیندی که در آن در تغییر و تحول تکامل موجود در خصوصیات افراد یک جامعه، در واکنش به خصوصیات افراد جامعه دیگر به وجود می‌آید و نتیجتاً با واکنش تکامل به وسیله جمعیت دوم تغییراتی در جمعیت اول به وجود می‌آید.

از نظردیویدهدلد، آنتونی مک‌گرو و همکارانش، جهانی شدن چه در شرایط کنونی و چه اشکال تاریخی آن با چهار بعد زمانی - مکانی شناخته می‌شود: ۱- وسعت شبکه‌های جهانی؛ ۲- عمق و شدت به هم پیوستگی، ۳- سرعت جریان‌های جهانی، ۴- تأثیر میزان کشش و گرایش به هم پیوستگی جهانی بر جوامع مشخص. این شاخصها برای شناخت کمی و کیفی جهانی شدن است. اما به نظر معتقدین به این دیدگاه شاخص‌های سازمانی یا ابعاد نهادی در شناخت بهتر این پدیده کمک می‌کند که می‌توان در هر دوره تاریخی سطح جهانی شدن، میزان وجود و تأثیر آن را بررسی کرد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۲). شاخصهای ذکر شده عبارتند از: ۱- زیر ساختهای جهانی شدن ۲- نهادینه شدن

شبکه‌های جهانی و اعمال قدرت ۳- الگوی لایه بندی جهانی، ۴- شیوه‌های مسلط جهانی. از نظر آنتونی مک گرو، جهانی شدن دال بر دگرگونی اساسی در شکل فضای سازمان و فعالیت اجتماعی بشر به سوی الگوهای فرا قاره‌ای و بین منطقه‌ای در عرصه روابط، کنش متقابل و اعمال قدرت است. وی عنوان می‌کند که جهانی شدن در تمام حوزه‌های زندگی مدرن امروز اعم از اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی، سیاسی، حقوقی، نظامی، محیطی و اجتماعی آشکارا به چشم می‌خورد و از این رو جهانی شدن یک فرآیند چند بعدی است (قریشی فرد، ۱۳۷۹: ۲۱). کوفی عنان نیز در گزارش خود بر نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم جهانی شدن را به مفهوم «آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل نیروهای ناآشنا و غیرقابل پیش‌بینی» تلقی کرده که می‌تواند منجر به «ناپایداری اقتصادی و اختلال اجتماعی گاهی با سرعت برق‌آسا گردد (Anan, 2000: 10).

فردریک جیمسون جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم ارتباطی تلقی کرده که به طور متناوب معانی فرهنگی یا اقتصادی را پوشش داده و منتقل می‌سازد، به طور کلی در جهان امروز با یک مفهوم سیال با شبکه جهانی گسترده‌تر ارتباطی مواجه هستیم. شبکه‌هایی که از یک طرف در نتیجه نوآوری‌های چشم‌گیر در تکنولوژی‌های ارتباطی، و از طرف دیگر با تعمیق مدرنیزاسیون در همه کشورهای جهان و یا حداقل در قهرمان بزرگ آن‌ها گسترش می‌یابد (Jamson, 1998: 55). از دیدگاه باری جونز جهانی شدن گرچه دارای ابهام ادراکی و مفهومی می‌باشد ولی آن تصور از یک واقعیت انجام یافته است که به عنوان فرآیندهای انتصالی، عمدتاً بر منابع و نتایج دگرگونی متمرکز می‌باشد. این تحول و دگرگونی معطوف به خصیصه‌های بدون زمان و عام انسانی است و یا متمرکز بر کارگزاری انسان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا این که نتیجه تحولات ساختاری و غیرشخصی می‌باشد. و مهم‌ترین قسمت آن مربوط به مجموعه تغییرات به هم پیوسته اقتصادی است که می‌تواند منجر به شرایط جدید گردد. در نظر وی اگر آن را به عنوان یک وضعیت نوظهور یا مجموعه فرآیندهای بی‌سابقه در اقتصاد بین‌الملل تلقی کنیم در آن صورت آن موجب یک دگرگونی گشتاری تبدیلی، گشته که به طور کلی دارای پیامدهای نگران‌کننده برای حاکمان در سطح ملی و جهانی است

(Jones, 1999: 358). مایکل زورن با توجه به هر دو پیامدهای خوشایند و ناگوار جهانی شدن، گونه‌ای ناسازگاری بین گسترش سریع فعالیت‌های فرامرزی و حیل‌ه حکمرانی کارآمد را شناسایی می‌کند. که در اثر آن کشورها دستخوش پدیده‌ای می‌گردند که از آن به عنوان «ملیت‌زدایی ناهمگن» یاد می‌شود. فرآیندی که طی آن، رشد و ترقی حکومت بین‌الملل چشمگیر است بدون این که سازوکاری برای ایجاد یک نظارت دموکراتیک فراهم شده باشد. افزون بر آن مردم از فرآیند سیاسی دور از دسته خود بیگانه می‌شوند و دولت دموکراتیک در جهان غرب در رویارویی با وضعیتی برخاسته که از جبریت پدیده جهانی شدن و سیطره نهادهای بین‌الملل رو به تحلیل می‌رود. از دیدگاه وی گسترش وابستگی متقابل و فزاینده بین جوامع منجر به همگرایی بیشتر می‌گردد و همچنین نمودهای رفتار واگرایانه نیز از طرفی، در حال بروز و توسعه می‌باشند (Zurn, 1993: 1029). مهم‌ترین ویژگی‌های این تمدن جدید یعنی جهان شمولی و عدم وابستگی به یک جغرافیای خاص بیانگر تحولی و رای دولت ملت‌های محصور در مرزهای سنتی است به عبارتی جهانی شدن پیش در آمد یک تمدن جدید است. زمانی که از جهانی شدن سخن به میان می‌آید منظور این است که نقش عوامل فوق ملی در سیاست همه کشورها و امور جهانی افزایش یافته است هواداران دیدگاه جهانی شدن امور به ما می‌گویند که امروزه بعضی عوامل و روندها ابعاد جهان شمول یافته‌اند و آثارشان را می‌توان کم و بیش در سراسر جهان یافت. جهانی شدن از این چشم انداز با مسئله فراگذاری از مرزهای ملی و افزایش تأثیر عوامل بین‌المللی در امور داخلی کشورها ارتباط تنگاتنگی دارد. این تلقی نتایج خواسته و ناخواسته متعددی را در بر دارد. یکی اینکه دولت-ملت‌ها به تدریج نقش تعیین‌کننده خود را در امور بین‌المللی از دست می‌دهند و نقش عوامل ماورای ملی به نحو فزاینده‌ای در حال گسترش است. این تحول رابطه انسان و پیرامون را دستخوش تغییر می‌کند. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌گرا و متکی به یک منطقه خاص به سمت یک هویت برون‌گرا و فراسرزمینی کمک می‌کند. این امر بیانگر حرکت از نگاه به درون به سوی نگاهی بازتر است (جهانگیری، ۱۳۸۱: ۲۵). بر این اساس تحولاتی که جهانی شدن در زمینه‌های گوناگون فعالیت اشخاص به وجود

آورده است روند یکسان سازی قواعد را فراتر از تعارض قوانین و مقیاس ملی دولت‌ها در نظام بین‌المللی را شکل داده است.

۳. تعارض قواعد و قوانین نظام های حقوقی ملی

تعارض قوانین، زمینه‌ای از حقوق هر کشوری است که در آن قسمت، دعوای یاد شده با عامل یا عوامل بیگانه مرتبط است (الماسی، ۱۳۸۶: ۱۷). عامل بیگانه یا عامل خارجی عبارت است از عاملی که از محدوده سرزمینی و حقوق داخلی کشورها فراتر می‌رود. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر گاه در رابطه خصوصی اشخاص، عاملی فرا ملی وارد گردد، مساله مربوط به مباحث تعارض قوانین می‌شود. این عنصر و عامل فرا ملی با پدیده مرز و یا همان محدوده سرزمینی کشورها سنجیده و معلوم می‌گردد. با این وصف اگر در رابطه معاملاتی بین دو شخص، تابعیت طرفین متفاوت باشد یا محل انعقاد قرار داد آنها غیر از محلی باشد که طرفین تابعیت آنها دارند و یا حتی اگر وجه مبادله شده بین آنها غیر از وجه رایج مملکتشان باشد، در این حال موضوع مرتبط با مبحث تعارض قوانین است.

بنابراین جهت تحقق تعارض قوانین وجود سه شرط همراه و همزمان ضروری است .

۱- وجود عامل بیگانه: یا به عبارت دیگر هر عامل خارجی که از فرای مرزهای ملی طرفین وارد قضیه شده باشد. اعم از تابعیت، پول، قانون حاکم، محل انعقاد و... .
۲- اغماض قانونگذاری: به این معنا که قانونگذار مقرر دادگاه که به اختلاف موجود رسیدگی می‌نماید، نسبت به قانون خود اغماض داشته و به عبارت دیگر در مواردی اجازه اعمال و حاکم شدن قانون خارجی را بدهد. مانند آنچه در ماده پنجم و هفتم قانون مدنی ایران وارد شده است.

۳- عدم یکسانی محتوای قواعد حقوقی: در صورتی که قوانین و قواعد حقوقی کشورها یکسان باشند، دیگر با مبحث تعارض قوانین روبرو نخواهیم بود. تعارض قوانین در عمل هنگامی بروز می‌نماید که قواعد حقوقی کشورهای طرفین اختلاف با یکدیگر متفاوت باشند زیرا در صورت تشابه این قواعد، حکومت هر کدام بر مساله، در حل مساله تفاوتی نخواهد داشت و قضیه یکسان حل خواهد شد (فدوی، ۱۳۸۵: ۵۱). با توجه به شروط تحقق تعارض قوانین ساده‌ترین تعریفی را که می‌توان از تعارض قوانین

ارائه نمود این است که: "تعارض قوانین حالتی از حقوق بین‌الملل خصوصی هر کشوری است که امکان تصور دو یا چند قانون، بر موضوع واحد حقوقی با وجود عامل یا عنصر خارجی همراه با اغماض قانونگذاری مقر دادگاه وجود داشته باشد." در این حالت قاضی رسیدگی کننده ناگزیر است که با استفاده از قواعد حل تعارض از بین قوانینی که ممکن است با یکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند، قانون صالح را تشخیص و به اجرا گذارد. اما سئوالی که باقی می‌ماند این است که بین کدام دسته از قوانین ممکن است تعارض مورد نظر به وجود آید؟ و یا به عبارت دیگر کدام دسته از قوانین هستند که احتمالاً به صورت متعارض جلوه گر شده و قاضی رسیدگی کننده می‌بایست از میان آنها قانون صالح را انتخاب نماید؟

در پاسخ به این سئوال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- قانون دولت متبوع شخص یا قانون ملی: عبارت است از قانون دولت متبوع شخصی که دعوی او نزد دادگاه صالح مطرح است.
- ۲- قانون اقامتگاه: عبارت است از قانون سرزمینی که طرفین دعوا در آن سرزمین سکونت داشته و یا مرکز مهم امور خود را باشند. در آنجا قرار داده
- ۳- قانون محل وقوعی: قانون محل وقوعی یا مال عبارت است از قانون سرزمینی که مال یا اموال مورد نزاع در آن سرزمین قرار دارد.
- ۴- قانون محل انعقاد قرارداد: عبارت است از قانون سرزمینی که قرار داد فی ما بین طرفین دعوا در محدوده سرزمینی آن منعقد شده است.
- ۵- قانون محل تنظیم سند: قانون سرزمینی است که سند در محدوده آن به رشته تحریر در آمده است.
- ۶- قانون محل اجرای تعهد: قانون محلی است که حسب قرار داد و یا بر حسب اوضاع و احوال تعهدات طرفین می‌بایست در آنجا اجرا گردد.
- ۷- قانون مقر دادگاه: قانون مقر دادگاه یا قانون دولت متبوع قاضی، عبارت از قانون دولتی است که دادگاه صالحه در محدوده جغرافیایی سرزمین آن قرار دارد.
- ۸- قانون حاکمیت اراده: عبارت است از قانونی که طرفین عقد آنرا تعیین نموده‌اند و تعهدات قراردادی آنها تابع آن قانون قرار دارد.

موارد ذکر شده جدای از این که در محدوده قوانینی قرار می‌گیرند که ممکن است مورد تعارض واقع شوند و در این حال دادرس دعوا را مکلف می‌سازد که قانون صالح و حاکم بر قضیه را پیدا و اعمال نماید جزء اصطلاحات خاص تعارض قوانین نیز می‌باشند. این اصطلاحات به همراه اصطلاحات دیگری که خواهد آمد مجموعاً زبان تخصصی تعارض قوانین را تشکیل می‌دهند و با توجه به موضوع اصلی بحث که بررسی تأثیر جهانی شدن بر تعارض قوانین می‌باشد، بیان اصطلاحات کاربردی دیگر تعارض قوانین نیز لازم می‌نماید. اصطلاحات زیر نیز از جمله اصطلاحات کاربردی و پایه‌ای مبحث تعارض قوانین می‌باشد.

۳-۱. صلاحیت قانونگذاری و صلاحیت قضایی ملی

صلاحیت قانونگذاری عبارت است از شایستگی و صلاحیت اعمال قانون ماهوی و یا شکلی بر دعوی مطروحه و یا همان تشخیص قانونی که از بین قوانین متعارض می‌بایست بر قضیه حاکم گردد.

و صلاحیت قضایی عبارت است از تشخیص دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اختلاف و موضوع معینی را دارد و به عبارت دیگر نیز می‌توان گفت صلاحیت قضایی همان صلاحیت رسیدگی به دعوا با جنبه بین المللی آن است و تا زمانی که صلاحیت قضایی توسط دادرس دادگاه احراز نگردد امکان مراجعه به دیگ قواعد ماهوی و یا شکلی وجود ندارد.

مطلب فوق مبحثی را تحت عنوان تعارض دادگاهها مطرح می‌نماید که به نظر می‌رسد حل مساله تعارض دادگاهها مقدم بر مساله تعارض قوانین است. زیرا در تعارض قوانین بحث بر سر تشخیص و اعمال قانون صالح است، و در تعارض دادگاهها بحث بر سر تشخیص داد گاه صالح جهت اعمال قانون صالح. اعمال قانون و حل و فصل اختلاف از وظایف ذاتی محاکم و دادگاهها می‌باشد، نتیجه اینکه اگر قانونی بر قضیه‌ای حاکم باشد، حکم دادگاه است که این مطلب را تأیید و تنفیذ می‌نماید و به حکم صادره قابلیت اثر گذاری می‌دهد، پس مقدمات دادگاه صادر کننده رأی و حکم می‌بایست صالح به ورود در مطلب باشد که معنای تقدم حل مساله تعارض داد گاه بر مساله تعارض قوانین به همین معنا می‌باشد (الماسی، ۱۳۸۶: ۳۰).

۲-۳. قواعد مادی و قواعد حل تعارض

در تعارض قوانین هنگامی که از قواعد حاکم بر قضیه سخن به میان می‌آید، بین دو دسته از قواعد می‌بایست قائل به تفکیک شد. یکی قواعد مادی و دیگری قواعد حل تعارض. قواعد مادی یا ماهوی که از آنها به قواعد اساسی نیز یاد می‌گردد عبارت از قواعدی هستند که مستقیماً مساله متنازع فیه را حل می‌نمایند بدون اینکه به برای حل اختلاف به قانون دیگری ارجاع نمایند. این قوانین جز قوانین اصلی حقوق داخلی کشورها می‌باشد. مثل قواعدی که سن ازدواج را تعریف و شرایط نکاح را تعیین می‌کنند. قواعد حل تعارض و یا قواعد تعارض قوانین که از آنها به قواعد شکلی نیز یاد می‌شود، عبارتند از قواعدی که حل مساله نکرده بلکه فقط به تعیین قانون حاکم بر قضیه اکتفا می‌نمایند. کارکرد این قواعد حل مساله نیست بلکه راه و ظریقی هستند برای رسیدن به قواعد ماهوی، که می‌بایست بر اساس آن مساله مورد اختلاف حل و فصل گردد (فدوی، ۱۳۸۵: ۶۰). در توضیح دسته‌های ارتباط باید گفت که قواعد حل تعارض معمولاً ناظر بر مفاهیم کلی هستند و نه بر جزئیات، بر همین مبنا در تعارض قوانین معمولاً امور حقوقی متجانس را در دسته‌های مشترکی قرار داده و قاعده حل تعارض یکسانی نیز بر آنها حاکم است. به این دسته‌ها که حاوی امور حقوقی متجانس و یکسانی است دسته‌های ارتباط گفته می‌شود. مانند دسته ارتباطی احوال شخصیه، دسته ارتباطی اموال و دسته ارتباطی اسناد.

۳-۳. قوانین درون مرزی و قوانین برون مرزی

قوانین درون مرزی چنانچه از نام آنها بر می‌آید قوانینی هستند که در سرزمین یک کشور معین، نسبت به تمام ساکنین آن اعم از اتباع داخلی و خارجی و همچنین نسبت به تمام اموالی که در آن کشور واقع است، اجرا می‌گردد. قوانین کیفری و مالیاتی نمونه بارز اموال درون مرزی می‌باشند و در زمینه حقوق خصوصی نیز قوانین راجع به اموال غیر منقول از نمونه‌های بارز قوانین درون مرزی است. قوانین برون مرزی نیز با توجه به تعریفی که از قوانین درون مرزی به عمل آمد شناخته می‌شوند. به بیان دیگر می‌توان گفت قوانین برون مرزی آن دسته از قوانینی هستند که در خارج از محدوده سرزمینی که

وضع شده‌اند قابلیت اعمال را دارند. از جمله این قوانین می‌توان به قوانین ناظر به احوال شخصیه اشاره نمود.

۳-۴. قوانین شخصی و قوانین عینی یا ذاتی

قوانین شخصی یا قوانین مربوط به اشخاص قوانینی هستند که ناظر به احوال شخصیه افراد می‌باشند. موضوع این قوانین حقوقی است که اشخاص از لحاظ وضعیت و اهلیت خود دارا هستند. مانند قوانین راجع به نکاح و طلاق. قوانین عینی و یا ذاتی نیز به قوانینی گفته می‌شود که موضوع اصلی آنها اموال و حقوق مالی است. مانند قوانین راجع به تملک اموال و قوانین راجع به معاملات.

۳-۵. قلمرو تعارض قوانین

یکی دیگر از مباحث مهم در باب تعارض قوانین تعیین قلمرو و موضوعاتی است که تعارض قوانین آنها را در بر می‌گیرد. به این معنا که آیا حقوق مالی بین المللی و حقوق جزای بین المللی و حقوق اداری بین المللی نیز جزء مباحث تعارض قوانین می‌باشند؟ و آیا تعارض داخلی قوانین نیز جزء مباحث تعارض قوانین است؟ در بعضی کشورها مانند ایالات متحده آمریکا و آلمان، برای تعارض قوانین قلمرو وسیعی قائل شده‌اند و به عبارت دیگر این گونه موارد را داخل در محدوده تعارض قوانین می‌شمارند. اما با بررسی دقیق مطلب می‌توان دریافت که، حقوق جزای بین المللی، حقوق مالی بین المللی و حقوق اداری بین المللی مسائلی غیر از مسئله مربوط به تعارض قوانین را مطرح می‌نمایند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در این رشته‌ها منظور حل تعارض قوانین به معنایی که مورد نظر ما در مباحث تعارض قوانین است نیست، بلکه منظور تعیین قلمرو قانون در مکان است. هر چند که رابطه بین این موارد و تعارض قوانین را نیز نمی‌توان به طور کلی انکار نمود (الماسی، ۱۳۸۶: ۴۷). در زمینه تعارض قوانین داخلی نیز اگر چه این دو نوع تعارض از لحاظ جنبه فنی با یکدیگر شباهت دارند ولیکن با توجه به اینکه تعارض داخلی فاقد عنصر و یا عامل خارجی یا بین المللی است، اختصاصاً از موضوع بحث خارج بوده و می‌بایست در حقوق داخلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۳-۶. روش‌های حل تعارض قواعد و قوانین

آخرین مطلبی که ذکر آن در مفاهیم و اصطلاحات تعارض قوانین لازم به نظر می‌رسد، بیان روش‌های حل تعارض می‌باشد. همیشه در مباحث تعارض قوانین، یکی از از سؤالات اصلی این بوده است که برای تعیین قاعده به منظور حل تعارض قوانین در روابط بین‌المللی چه روشی را باید بر گزید.

به صورت کلی در این مورد دو روش وجود دارد که هر کدام از این روشها بیانگر یک مکتب نیز می‌باشند. یکی از این روشها و مکتبها روش اصولی یا جزمی و دیگری روش حقوقی و یا انتخاب انطباق می‌باشد.

اما هر چند که توضیح روش‌های فوق مستقیماً مرتبط با موضوع نمی‌باشد ولیکن در جهت تکمیل مطلب توضیح مختصر هر کدام از روشها ضروری به نظر می‌رسد.

۱: روش اصولی یا جزمی: روشی است که به موجب آن ابتدا اصول و قواعدی به عنوان اصول یا یک عقیده تغییر ناپذیر مورد قبول واقع می‌شود و بر مبنای آن قاعده و یا اصلی که مورد قبول واقع شده است نظریات کلی دیگر بنیان گذاری شده و احکام موردی خاص از آن نظریات کلی استخراج می‌گردد. در تشریح بیشتر این نظریه می‌توان گفت اصولاً معتقدین به این روش ملاحظات سیاسی را مقدم بر ملاحظات حقوقی می‌دانند و بر همین مبنا معتقدند که جنبه ذاتاً سیاسی و مصلحت جویی حقوق بین‌الملل خصوصی تنها اصل مسلمی است که می‌بایست برای حل تعارض قوانین به آن مراجعه نمود (صفایی، ۱۳۷۴: ۳۵).

۲: روش حقوقی یا انتخاب انطباق، در روش حقوقی یا انتخاب انطباق بر خلاف روش جزمی هیچ اصل و پیش فرضی متصور نیست و برای تعیین قاعده صلاحیت دار صرفاً حکمی که از نظر علمی و نظری مناسب باشد و با اصول صرف حقوقی هم خوانی داشته باشد، انتخاب و مورد عمل قرار می‌گیرد.

آخرین مطلبی که در این بحث حائز اهمیت است، سئوالی است بدین مضمون که با توجه به موارد بیان شده کدام یک از این دوروش در هنگام برخورد با مسائل تعارض قوانین می‌بایست مورد عمل قرار گیرد؟ جدای از نظر طرفداران و مخالفین هر روش، به نظر می‌رسد سئوال پاسخی قاطع نداشته باشد، بلکه می‌بایست موضوعات مختلف را

تفکیک و برای موضوعاتی که بیشتر جنبه حقوقی دارند شیوه حقوقی و برای مسایلی که جنبه سیاسی آنها ارجح است، روش جزمی را برگزید (الماسی، ۱۳۸۶: ۵۵).

۴. تکامل تاریخی تعارض قوانین

شاید در ابتدای امر به نظر برسد که مطالعه پیدایش و تکامل تاریخی تعارض قوانین جدای از اینکه خارج از موضوع بحث می‌باشد، بی‌فایده نیز می‌باشد و فایده عملی بر آن بار نیست. به همین دلیل ابتدا لازم است به تشریح اهمیت این مبحث پرداخته شود. در توضیح چرایی مطرح نمودن این گفتار لازم به ذکر است که، تعارض قوانین به معنای امروزی خود پیشینه بلند مدتی را طی نموده است و در گذر از زمان به بلوغ فعلی خود رسیده است. این بلوغ در گذر زمان مرهون پیشرفت تعاملات بین اشخاص در روابط بین‌المللی بوده است، یعنی همانگونه که سطح روابط فی مابین اشخاص با توجه به گسترش تکنولوژی در حال افزایش کمی و کیفی بود، تعارض قوانین نیز روند رشد و تکامل خود را طی نمود و قواعد آن در سطح جهانی تکمیل و نظام مند گردید. اما همان مطلبی که روزگاری به وجود آورنده تعارض قوانین و مباحث مرتبط با آن بوده است، امروزه باعث این شده است که تعارض قوانین در معرض اضمحلال و از بین رفتن قرار گیرد. یعنی همان گسترش روابط، آنهم در سطح وسیع امروزی که ما از آن به جهانی شدن تعبیر نمودیم. گسترش روابط بشری در عصر حاضر و جهانی شدن در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات باعث شده است که حقوق نیز جانی شود. و حقوق جهانی با شرحی که بعداً خواهد آمد یعنی حقوق یکسان در سطح جهان و حقوق یکسان در سطح جهان یعنی از بین رفتن تعارض قوانین. هر چند که غایت جهانی شدن حقوق چنین خواهد بود، ولیکن همانطور که تعارض قوانین پس از گذشت ادوار تاریخی متعددی به تکامل رسیده است، اضمحلال آن نیز با جهانی شدن حقوق به سرعت واقع نخواهد شد و روند طولانی مدتی لازم است تا این مطلب محقق گردد. ولیکن این تحول شروع شده و در حال طی کردن مسیر خود می‌باشد و گاهی این تحول به سرعت و گاهی نیز با آرامی مسیر خود را طی می‌نماید.

به همین دلیل ذکر سیر تکاملی و پیدایش تعارض قوانین می‌تواند در موضوع اصلی که تأثیر جهانی شدن بر تعارض قوانین باشد مؤثر باشد، بدین نحو که با مقایسه سیر تکاملی

تعارض قوانین با وضع موجود ملاحظه می‌گردد که به همان نحو تعارض قوانین و مباحث مرتبط با آن در حال انحلال در حقوق جهانی می‌باشد. به دلایل ذکر شده در این مبحث سیر تکاملی و پیدایش تعارض قوانین را بیان می‌نماییم اما منظور ما صرف روایت تاریخ و نظریات مختلفی که در این خصوص بیان شده نیست فقط مواردی را مد نظر قرار می‌دهیم که منجر به ایجاد تحول و یا به وجود آمدن قاعده‌ای جدید و نو در تعارض قوانین شده است.

۵. یکسانی قواعد در پرتو جهانی شدن

۵-۱. ضرورت و طرق یکسان سازی حقوق

از دیرباز ضرورت وجود مقررات متحدالشکل در سطح داخلی و بین المللی موضوع بحث بوده است. رشد ملی گرایی در قرن نوزدهم موجب شد هر کشوری متناسب با آداب و رسوم خود مقررات متحد الشکل و یکسانی را در داخل مرزهای ملی خود تنظیم و تصویب کنند و در نتیجه اندیشه ایجاد حقوق مشترک عملاً تحقق نیافت. بنابراین یکسان سازی حقوق به داخل مرزها محدود شد و کشورها یکی پس از دیگری به یکسان سازی مقررات حقوقی در داخل مرزهای خود اقدام کردند. اگرچه اندیشه جهانی شدن حقوق در ایجاد وحدت حقوقی بین کشورها با موفقیت زیادی همراه نبوده ولی این اندیشه در سطح ملی تأثیرات مهمی در یکسان سازی حقوق به همراه داشت که می‌توان آن را مقدمه تحقق آرمان ایجاد حقوق مشترک جهانی دانست.

با توجه به اهمیت موضوع یکسان سازی حقوق که از آثار جهانی شدن است، می‌توان گفت که در یک دسته بندی کلی موضوعات حقوقی به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول موضوعات صرفاً داخلی هستند که ایجاد استمرار و پایان آنها در داخل مرزهای یک کشور اتفاق می‌افتد و تبعات و آثار فرامرزی ندارد. به بیان دیگر قانونی است که در سرزمین یک کشور نسبت به تمام افرادی که در آن کشور سکونت دارند و همچنین نسبت به تمام اموالی که در آن کشور واقع شده است اجرا شود. لذا یکسان سازی مقررات نسبت به این دسته از موضوعات عموماً امری ضروری به نظر نمی‌رسد و هر یک از کشورها مقررات خاص خود را اعمال می‌کنند. از جمله قوانین درون مرزی می‌توان قوانین کیفری و قوانین راجع به مالیاتها و امثال آنها را نام برد. و این قبیل قوانین

بر تمام اموری که مشمول آنها بوده و در قلمرو آنها اتفاق می‌افتد حکومت می‌کند و البته در خارج از قلمرو خود و خارج از کشوری که برای آن وضع گردیده‌اند به هیچ وجه قوه اجرایی ندارند. در زمینه حقوق خصوصی نیز قوانین مربوط به اموال غیر منقول نمونه‌ای از این قوانین درون مرزی است و در مورد این اموال جز قوانین داخلی و ملی قانون دیگری نمی‌تواند حکومت کند. در همین راستا ماده ۸ قانون مدنی ایران نیز مقرر شده است که اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران برطبق عهود تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود. همچنین حقوق بین‌الملل خصوصی در مورد درون مرزی بودن قوانین در ماده ۵ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد (الماسی، ۱۳۸۶: ۱۹).

دسته دوم، اموری هستند که دولت‌ها با توجه به روابط خصوصی و تجاری میان دولت‌ها مصلحت خود را در این می‌بینند که در پاره‌ای موارد اعمال قانون خارجی را در سرزمین خود اجازه دهند از این رو در برابر قوانین درون مرزی یا محلی قوانین برون مرزی یا خارج مملکتی ظهور پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت این قوانین در خارج از قلمرو کشوری که برای آن وضع گردیده‌اند اجرا می‌شوند. نمونه چنین قوانینی مواد ۶ و ۷ قانون مدنی است که احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق را در مورد اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود. همچنین اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

در این خصوص موضوعاتی ممکن است مطرح شوند که آثار و تبعات آن‌ها به دلایلی به خارج از مرزها کشیده می‌شود. در رابطه با این موضوعات کشورها ممکن است مقررات خاص خود را وضع کنند و هیچ تلاشی برای هماهنگی با مقررات سایر کشورها انجام ندهند، ولی این امر مستلزم هزینه برای آن کشور خواهد بود. این هزینه ممکن است رفتارهای تلافی جویانه سایر کشورها، محرومیت از سرمایه گذاری خارجی و انزوای اقتصادی باشد. برای کاهش هزینه‌ها و توسعه مبادلات تجاری و اقتصادی، کشورها باید کنار یکدیگر قرار گرفته و مقررات خود را با سایر کشورها دست کم تا میزانی که از نظر

اقتصادی و بازرگانی مورد نیاز است، هماهنگ کنند. نیازهای اقتصادی و تجاری موجب شده است تا کشورها به سمت وحدت حقوقی و هماهنگی در حقوق حرکت کنند. و هرچه این تبادلات تجاری بیشتر باشد نیاز به یکسان سازی مقررات ملی با مقررات کشورهای طرف تجارت خود محسوس‌تر خواهد بود. در نتیجه می‌توان گفت، کشورهایی که به کنوانسیونهای بین‌المللی در زمینه تجاری و اقتصادی بی‌تفاوت هستند به دلیل انزوای اقتصادی و عدم نیاز به این مقررات است که تمایلی به پیوستن به آنها ندارند (Paul, 1999: 4). دسته سوم: موضوعاتی هستند که وجود مقررات ملی به تنهایی برای نظم و انضباط آنها کافی نیست و حتماً باید از طریق وضع مقررات یکسان و هماهنگ با سایر کشورها چنین موضوعاتی را تحت نظم و انضباط بین‌المللی قرار داد و به اهداف قانونی مورد نظر رسید. برای مثال مواردی نظیر قاچاق، مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد. برای تحقق این اهداف لازم است کلیه کشورها از طریق وضع مقررات مشابه با این پدیده مبارزه کنند در غیر این صورت نمی‌توان در این خصوص موفقیتی کسب کرد. همچنین مواردی مانند جرائم اینترنتی، تروریسم، حمایت از حقوق دارندگان مالکیت فکری از جمله موضوعاتی هستند که به مقررات متحد شکل و یکسان در سطح جهانی نیاز دارند. بنابراین یکسان سازی مقررات در برخی موضوعات ضروری و در برخی موضوعات دیگر غیر ضروری به نظر می‌رسد. ولیکن در هر صورت تأثیر بلا شک جهانی شدن بر تعارض قوانین یکسان سازی مقررات می‌باشد.

۵-۲. یکسان سازی مقررات حقوقی در سطح ملی

یکسان سازی مقررات حقوقی از طرق مختلفی صورت می‌گیرد. این فرآیند در سطح ملی از طریق اصلاح مقررات موجود یا وضع مقررات جدید و در سطح بین‌المللی از طریق انعقاد معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و یا از طریق پذیرش داوطلبانه بعضی مقررات تنظیمی از سوی مؤسسات بین‌المللی و منطقه‌ای اعم از دولتی و یا غیر دولتی انجام شود.

تقریباً در اکثر کشورهای دنیا فرآیند اصلاح مقررات موجود و وضع قوانین جدید در جریان است و در بسیاری از آنها مؤسسات ویژه‌ای مأمور شده‌اند تا مقررات موجود را به طور مستمر بررسی و مطالعه علمی کنند و نتایج تحقیقات و بررسی‌های خود را در

قالب قوانین پیشنهادی اصلاحی به مراجع قانون گذاری ارائه دهند. برای بررسی قوانین موجود باید به یافته‌های علمی در سطح جهانی توجه شود و تجارب کشورهای دیگر در سطح جهانی مد نظر قرار گیرد. این یافته‌ها به قانون گذار آگاهی می‌بخشد تا تبعات یک قانون را پیش بینی کرده و از میان روش‌های موجود بهترین را انتخاب کنند. در چنین نگاهی متخصصین حقوقی بهترین قوانین را متناسب با تجارب سایر کشورها تهیه و ارائه می‌کنند. و با توجه به این یافته‌های علمی می‌توان به وحدت حقوقی یا حداقل مشابهت‌هایی در مقررات حقوقی رسید. برای مثال در کشور ایران، استفاده از وسایل اینترنتی و داده‌های الکترونیکی در حال رشد و گسترش است. لذا برای بهره‌مندی متناسب از این فناوری لازم است تا بستر قانونی لازم برای استفاده از آن فراهم شود. این مراحل باعث مشابهت تجارت الکترونیکی با سایر کشورها خواهد شد. از آنجایی که اقتباس از مقررات سایر کشورها ممکن است از نظر سیاسی و موارد ملی ناخوشایند باشد، همچنین دیگر مقررات کشورهای مورد اقتباس به اندازه کافی مدرن و متکی بر یافته‌های علمی نباشد، مؤسسات معتبری در سطح جهانی به تهیه و تدوین قوانین نمونه در زمینه‌های گوناگون پرداخته‌اند. این قوانین نمونه از جهاتی مورد استقبال قرار گرفته‌اند. از طرفی، این قوانین متعلق به کشور خاصی نیست و از طرف دیگر مفاد این قوانین با فرهنگ یا اعتقادات ایدئولوژیکی کشور خاصی گره نخورده تا پذیرش آن در سایر کشورها با مشکلی مواجه شود. و از طرفی متن این قوانین بسیار دقیق تنظیم شده است تا حد امکان از به کارگیری اصطلاحاتی که رنگ و بوی نظام حقوقی خاصی را دارد اجتناب شود. پذیرش این قوانین نمونه از سوی قانون گذاران ملی عملاً به وحدت حقوقی و هماهنگی مقررات حقوقی در آن زمینه منجر خواهد شد. برای مثال از طریق همین روش، قانون داوری تجاری بین المللی ایران که بر اساس قانون نمونه آنسیترال در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، که با قوانین داوری حدود ۴۰ کشور دیگر هماهنگ شده است با وجود اینکه تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیکی انکار ناپذیری بین این کشورها وجود دارد (جنیدی، ۱۳۸۱: ۲۲).

از دیگر نمونه‌های دیگر قوانین ملی که متأثر از جهانی شدن هستند، قوانین کار در ایران می‌باشند. علی‌رغم دو قرن تأخیر نسبت به اروپا در تاریخ تحول حقوق کار ایران

پیدایش تشکل‌های کارگری و کارفرمایی، انجمن‌های صنفی و شوراهای اسلامی کار، اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی و ماده ۱۷۸ قانون کار، مداخله دولت از طریق قانونگذاری حمایتی کار، و باز شدن جایگاه مناسبی برای مذاکرات و پیمان‌های جمعی کار در قوانین کشور بخصوص قانون اساسی، قوانین عادی، آئین نامه‌ها و رویه قضایی و بالاخره تأسیس مراجع تخصصی قضایی و غیر قضایی حل و فصل اختلافات جامعه کارگری (مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶ قانون کار)، همگی ملهم از تجربیات کشورهای صنعتی پس از انقلابهای صنعتی و اجتماعی قرون گذشته اروپا، آرمانهای آزادیخواهانه دو انقلاب بزرگ مشروطیت و اسلامی و در کل روند جهانی شدن حقوق کار بوده است (عراقی، ۱۳۸۱: ۹۳). در مقایسه با هنجارهای جهانی حقوق کار، ایران نسبتاً پیشرفتهای خوبی تاکنون داشته است. برخی از مقاله‌های اجباری سازمان بین‌المللی کار همچون مقاله نامه منع تبعیض شغلی را پذیرفته و در نظام حقوقی کشور وارد ساخته است. همچنین توصیه‌های غیر اجباری سازمان در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله ایران مورد پذیرش قرار گرفته است. مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پیروی از اصول مکتب اسلام در موارد مختلف اصل عدم تبعیض مورد حمایت قرار گرفته است. قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز با تبعیت از قانون اساسی، اصول مختلفی از جمله عدم تبعیض در اشتغال و اصل مزد مساوی برای کار مساوی را هر چند در مفهوم محدودتری نسبت به حقوق بین‌الملل پذیرفته است. با این حال طبق آمارهای رسمی موجود ایران همانند بسیاری از کشورهای جهان فاصله زیادی در برخی از زمینه‌های حقوق کار با استانداردهای بین‌المللی دارد. محدودیت‌های اشتغال زنان در سطوح بالای مدیریتی کشور در زمینه کار، نگرانی‌های مربوط به امنیت شغلی، حق اعتصاب در خصوص حقوق شغلی و حرفه‌ای کارگران، پایین بودن دستمزد آنان، استخدام اقلیت‌ها و محدودیت‌های اشتغال زن شوهردار نمونه‌هایی از این وضعیت است.

۳-۵. یکسان سازی مقررات حقوقی از طریق پذیرش داوطلبانه

یکی دیگر از راههایی که جهانی شدن حقوق به وسیله آن تأثیر خود را نشان می‌دهد نیل به وحدت حقوقی با استفاده داوطلبانه افراد و مؤسسات و کشورها از مقررات واحدی است که از سوی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، دولتی و غیر دولتی تهیه، ارائه و

پیشنهاد شده است. این امر ممکن است از طریق پذیرش قراردادهای استاندارد یا شرایط عمومی متحد الشکل در زمان انعقاد قراردادی تحقق یابد و یا از طریق پذیرش داوطلبانه مجموعه‌ای از مقررات خاص ایجاد شود.

با توجه به این واقعیت که مقررات حاکم بر قراردادها در کشورهای گوناگون یکسان نیستند بنابراین قرارداد واحدی ممکن است در نظامهای حقوقی گوناگون به حقوق و تعهدات و نتایج متفاوتی منجر شود. برای ارزیابی اقتصادی یک قرارداد و سود آور بودن آن ضرورت دارد تبعات و آثار یک قرارداد در زمان انعقاد قابل پیش بینی باشد. با توجه به اصل آزادی قراردادهای در بیشتر کشورها تجار و شرکتهای تجاری کوشیده‌اند قراردادهای خود را با بیشترین ضریب اطمینان به نحوی منعقد کنند که حقوق و تکالیف طرفین در خود متن قرارداد بیان و دخالت قوانین ملی حاکم بر قرارداد در تعیین حقوق و تکالیف قراردادی محدود شود. برای کمک به تجار و شرکتهای تجاری، مؤسسات و سازمان‌های زیادی در سطح جهانی و منطقه‌ای به تنظیم و تدوین قراردادهای استاندارد و شرایط عمومی در زمینه‌های گوناگون تجاری اقدام نموده‌اند که مجموع آنها حقوق مستقلی را با عنوان حقوق بازرگانی فراملی به وجود آورده است. پذیرش داوطلبانه این قراردادهای استاندارد و شرایط عمومی آن موجب شده است که در عمل مقررات راجع به بخشهای گوناگون اقتصادی و تجاری به صورت متحد الشکل در آید (Bonell, 2001: 617). برخی مواقع قراردادی طور کامل و در برخی مواقع تنها بخشی از قرارداد استاندارد می‌شود مانند اصطلاحات تجاری بین المللی اینکوترمز که در واقع بخشی از قرارداد را استاندارد می‌کند. علاوه بر این قراردادها و شروط استاندارد ممکن است شرایط عمومی ناظر به قرار دادها تدوین و به کار گرفته شود. این شرایط عمومی متشکل از یک سری مقررات کلی هستند که اگر به قرارداد ضمیمه و پیوست شوند یا در قرارداد به آنها ارجاع شود، قانون ملی را برای قرارداد ایفا می‌کند و حقوق و تکالیف طرفین بر اساس شرایط عمومی تعیین و قرارداد بر آن اساس تفسیر و تکمیل می‌شود.

روش دوم پذیرش داوطلبانه مقررات، زمانی است که افراد یا مؤسسات مالی تجاری و اقتصادی مجموعه‌ای مقررات از قبل تهیه شده را به صورت داوطلبانه می‌پذیرند و بنای کار خود را بر اساس آن مقررات تنظیم می‌نمایند. در این خصوص می‌توان به دو نمونه

را اشاره کرد. اول: مقررات مربوط به آیین حل و فصل اختلافات تجاری از طریق سازش میانجیگری و داوری که از سوی سازمان‌های بین‌المللی تهیه و در اختیار افراد گذاشته شده است. با پذیرش این مقررات طرفین شیوه مشخصی را برای حل و فصل اختلافات خود از طریق سازش یا میانجیگری یا داوری بر می‌گزینند... برای مثال طرفین موافقت می‌کنند تا اختلافات خود را از طریق داوری بر اساس مقررات آنسیترال یا مقررات سازش و داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی حل و فصل نمایند (جنیدی، ۱۳۸۱: ۲۴). دوم: مقررات و رویه‌های متحد الشکل اعتبارات اسنادی که از سوی اتاق تجاری بین‌المللی تنظیم شده و به صورت داوطلبانه مورد پذیرش و عمل بیشتر بانکهای دنیا قرار گرفته است. بنابراین یکسان سازی مقررات در چنین مواردی از طریق امضای کنوانسیون یا تصویب قانون نمونه به وسیله دولتها انجام نمی‌گیرد، بلکه اشخاص و مؤسسات پذیرش چنین مقرراتی را به نفع خود دانسته و ترجیح می‌دهند فعالیت‌های خود را مطابق با آن مقررات انجام دهند. این امر در عمل به وحدت حقوقی و یکسان سازی مقررات می‌انجامد و نوعی حقوق بازرگانی فراملی را تشکیل می‌دهد.

نتیجه گیری

از بدو پیدایش جوامع بشری قواعد و قوانین برای زندگی اجتماعی شکل گرفته و تکوین یافته است، متغیرها و عوامل مختلفی در طول تاریخ موجب شده است که مقیاس سازمان سیاسی فعالیت بشر دگرگون شود. مثلاً گسترش سیستم‌های حمل و نقل موجب شد که تجارت بین‌المللی به اقصی نقاط جهان گسترش یابد و تجارت دور دست به پدیده رایجی بدل شود، جهانی شدن همان طور که در زمینه‌های گوناگون فعالیت بشری در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ و اجتماع، ابعاد فعالیت اشخاص اعم از افراد و نهادها را فراتر از قلمرو دولت‌ها گسترش داده است در زمینه قواعد و قوانین حقوقی نیز در جهت یکسان سازی مقررات و قوانین به یکپارچگی حقوقی کشورها و جوامع نیرو بخشیده است. گرچه هنوز جوامع از یکپارچگی کامل حقوقی فاصله زیادی دارند اما در زمینه‌های موضوعی مختلفی قواعد یکسان و جهان شمولی شکل گرفته است و مکانیسم‌هایی نیز برای رفع تعارض‌های در قوانین کشورها در موضوعات مشابه ظاهر شده است، جهانی شدن حاکی از جابجایی یا دگرگونی در

مقیاس های سازماندهی جهانی است که جامعه های دور دست را به یکدیگر متصل می کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره های دنیا گسترش می دهد. اما نباید جهانی شدن را حاکی از ظهور یک جامعه جهانی هماهنگ یا به عنوان یک فرآیند عمومی ادغام جهانی تلقی کرد بلکه جهانی شدن فرایندی از تحول است که در آن مرزهای سیاسی و اقتصادی کم رنگ می شود، ارتباطات گسترش پیدا میکند و تعامل فرهنگها افزایش می یابد، به عبارت دیگر می توان گفت که، جهانی شدن یک پدیده چند بعدی است که آثار آن قابل تسری به فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن آوری است. جهانی شدن بیشتر در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محقق شده است و مهمترین عاملی که در جهانی شدن موثر بوده است، ارتباطات است. انقلاب بوجود آمده در ارتباطات، باعث گسترش دانش و تجربه انسان شده است و همه ابعاد زندگی شخصی و جنبه های گوناگون حکومت و سیاست را متحول ساخته است. جهانی شدن، بطور همزمان در همه شاه راه های دنیا به سرعت در حال حرکت است و کشورها توان متوقف کردن آن را ندارند و جهت هماهنگ شدن با این موج تنها راه قابل تصور پیوستن آگاهانه و فعال به آن است. هرچند تعاریف مختلفی از جهانی شدن در مراجع علمی مطرح شده و هر محقق نیز از دیدگاه خود جهانی شدن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. اما جدای از این مباحث تئوریک علم حقوق تحت تاثیر عملی آن قرار گرفته و متاثر از پدیده جهانی شدن در روند بین المللی راه مشخصی را در پیش روی گرفته و آن نزدیک شدن به یکسانی حقوق و رسیدن به حقوق واحد جهانی است. یکی از طریق ورود قواعد مشترک حقوقی در نظام های ملی و دیگری از طریق استفاده از قواعد حقوق بین الملل. وجود قواعد و عرفهای مشترک جوامع بشری در شاخه های مختلف حقوق داخلی کشورها و به ویژه در موارد برخورد با عامل بیگانه نیز خود موید تاثیر جهانی شدن بر مباحث حقوق بین الملل خصوصی و مبحث تعارض قوانین است که در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

منابع

- جنیدی، لعیان (۱۳۸۱)، اجرای آراء داوری بازرگانی خارجی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شهر دانش عراقی، عزت‌اله (۱۳۸۱)، حقوق کار، تهران، انتشارات سمت
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱)، "جهانی شدن به مثابه لحظه‌ای از یک تمدن" در کتاب مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری در عصر جهانی شدن، گردآوری محمد توحید فام، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، الماسی، نجاد علی (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات میزان، چاپ پنجم
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سمت
- قریشی، فردین (۱۳۷۹)، جهانی شدن، تحلیل و ارزیابی تفاسیر مختلف، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، ش ۲
- فالك، ریچارد (۱۳۷۹)، «ادیان توحیدی در عصر جهانی شدن»، هفته‌نامه گوناگون، ترجمه عبدالرحیم مرودشتی، ۲۳ تیر.
- کوهن، رابرت و نای، جوزف (۱۳۷۹)، «جهانی شدن تازه‌ها و دیرینه‌ها»، ترجمه شهرام فرسای، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، تابستان، ص ۷۶-۳۷۵
- صفایی، سید حسین (۱۳۷۴)، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات میزان، چاپ اول
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) «گفتاری در باب فرآیند فرو ریختن مرزهای ملی و بومی در جهان» ترجمه ملیحه مغازه‌ای، روزنامه بهار، ۲ مرداد
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز
- روزنا، جیمز (۱۳۷۸)، «پیچیدگی‌ها تناقض‌های جهانی شدن»، ترجمه احمد صادقی فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان.

Bonell, M.J: Unification of LAW by non- legislation Means, The Unidroit Drat Principales for international Commercial Contract. American Journal of comparative law, p 617.

Schmitt Hoff, Clive M, the unification of harmonization of law by means of standard contracts & General condition, international & comparative law Quarterly, p 551.

Stephan, Paul B, (1999) the futility of unification & harmonization in international commercial law, University of Virginia School of Law, June,

Mitrovic, liubsa (1999) Globalization and the new world order, vol 1082, p2-3.

Goulding, marrack, Golbalization and the United Nations, new opportunities, new demand, internationall Relation, vol XI v No 4, April. P.56.

- Guehnno, Jean-Marie (1999), L'avenir de la liberté - La démocratie dans la mondialisation, Paris, Flammarion, P. 6
- Zurn, Michral, (1993) what has changed in Europe? The challenge of Globalization copen hagen, May 14-16., p.1029
- P. clark, Robert (1997) Global life system Biological Dimension of Globalisation Global society, vol-11-, No 3/p280
- Anan, Kufi, (2000) we the peoples, the role of the United Nations in the 21st century, united nation information center in Tehran, , p10.
- Jamson, Frednic, and Masao Miyoshi (1998) the culube of clobalization, London, Duke university press, p55.
- Jones, Burry, (1999) Globalization and hang in the international political economy international political, international AFFAIRS, P.357-358.

۴۵۵



جهانی شدن و روند
یکسان سازی
قواعد فرای نظام
های ملی مدرن